

تأثیر تعامل خانواده و ماهواره در بروز پدیده طلاق (مطالعه موردی شهرستان گرگان)

محمد رضا نعیمی^۱

چکیده:

از آنجا که کارگزاران جامعه‌پذیری متعدّدند، این پژوهش با هدف شناخت چگونگی تأثیر جامعه‌پذیری بر طلاق به تأثیر دو کارگزار جامعه‌پذیری یعنی خانواده و ماهواره می‌پردازد. با تکیه بر نظریات جامعه‌پذیری پارسنز، اهمیت خانواده از نظر گیدنز، کاشت، تغییر ناگهانی دورکیم و نیاز-انتظارات به گردآوری اطلاعات مورد نیاز از دو گروه در حین طلاق و گروه عادی پرداخته شد. روش تحقیق پیمایشی و حجم نمونه برابر با ۱۴۱ نفر و روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای و تصادفی ساده است. نتایج به دست آمده نشان دهنده تأثیر ماهواره در ایجاد ارزش‌های مدرن در زوجین، تأثیر خانواده در پیدایی ارزش‌های سنتی در بین زوجین بود. همچنین نتایج حاکی از آن بود که برای ایجاد توازن در ارزش‌های مسلط در زوجین و برای جلوگیری از تغییرات ناگهانی و یا تضاد ارزشی در بین آنان باید تعاملی سنجیده و بین این دو بال مهم، جامعه‌پذیری صورت گیرد.

کلیدواژه: جامعه‌پذیری، خانواده، ماهواره، طلاق، ارزش‌های مدرن، ارزش‌های

سنتی.

بیان مسأله

جوامع با مشکلات و معضلات اجتماعی متعدد روبرو می‌باشند. اما در همه جوامع برخی از مسائل و مشکلات از درجه اهمیت بالاتری برخوردار هستند که به واسطه میزان آسیبی که بر پیکره جامعه وارد می‌کنند، می‌توان به میزان اهمیت آنها پی برد. یقیناً یکی از مهمترین معضلاتی که در همه جوامع مورد نظر می‌باشد، پدیده «طلاق» است؛ چراکه صدمات وارده از این معضل بر پیکره خانواده که مرکز ثقل جامعه محسوب می‌شود، وارد می‌آید. همانطور که می‌دانیم خانواده اولین و بنیادی‌ترین نهاد موجود در جامعه است که هم ضامن سلامت و هم بقای جامعه تلقی می‌گردد؛ نظام جایگزینی که شرط لازم برای تداوم و استمرار جامعه می‌باشد، به واسطه یکی از کارکردهای خانواده تحقق می‌یابد. از سوی دیگر این خانواده است که شخصیت فرزندان را ساخته و آنان را منطبق و سازگار با الگوهای جامعه بار می‌آورد. اما خانواده همیشه قادر به نگهداشت انسجام و هدایت اعضاء به سمت یک هدف نیست و برخی از اوقات دچار گسست در بین اعضای خود می‌گردد که در نهایت این فاصله و گسست می‌تواند منجر به فروپاشی این نهاد بسیار مهم شود.

هرچند قدمت تاریخی طلاق همزمان با قدمت تاریخی ازدواج است، اما از قرن بیستم طلاق به عنوان یک آسیب و مسأله اجتماعی به صورت جدی مطرح شد. به دنبال افزایش جمعیت، تغییر در نظام ارزشی، فرهنگی و هنجاری و دیگر دگرگونی‌های ناشی از انقلاب صنعتی و ورود تکنولوژی بود که میزان طلاق روند رو به رشدی به خود گرفت. مطالعات نشان داده است که طلاق آثار و عوارض منفی جسمی، روانی، اخلاقی، اجتماعی و غیره دارد. طلاق می‌تواند زمینه‌ساز بسیاری از معضلات دیگر نظیر خودکشی، اعتیاد، جرم، روان پریشی، تضاد شخصیتی، افسردگی و غیره شود. بدین ترتیب است که به اهمیت بسیار زیاد طلاق به عنوان یک معضل اجتماعی واقف می‌شویم.

در سال‌های اخیر این معضل اجتماعی به مانند یک موربانه پایه‌های خانواده ایرانی را فرو ریخته و درهیچ زمانی مانند عصر حاضر جامعه ما دچار خطر انحلال کانون خانواده و آثار سوء ناشی از آن نبوده است. آمار رو به گسترش طلاق که توسط مرکز آمار ایران منتشر می‌شود، حاکی از رشد دوبرابری میزان طلاق در یک فاصله زمانی ده ساله از سال ۱۳۷۵ تا سال ۱۳۸۵

بوده است. در رشد میزان طلاق، هر یک از استان‌ها سهم متفاوتی به خود اختصاص داده‌اند. استان گلستان نیز در سال‌های اخیر با میزان طلاق در حدود ۱۳ روبرو بوده است که این آمار نشان دهنده نفوذ عظیم این معضل در سال‌های اخیر در این استان می‌باشد.

در بررسی‌های متعددی که بر روی عوامل مؤثر بر پدیده طلاق جهت کاهش میزان آن صورت گرفته، افراد به مؤلفه‌هایی نظیر اختلافات خانوادگی، دخالت دیگران، عدم تفاهم، برآورده نشدن انتظارات، مشکلات اقتصادی و غیره اشاره کرده‌اند. اما سؤال اینجاست که آیا با رفع چنین مؤلفه‌هایی که سطحی به نظر می‌رسند، می‌توان باعث تنزل میزان طلاق شد. پس باید قدم فراتر نهاد و به ریشه اصلی بروز چنین مؤلفه‌هایی رسید که در نهایت باعث شکل‌گیری پدیده‌های نابهنجاری نظیر طلاق می‌گردند. به نظر می‌رسد عدم جامعه‌پذیری صحیح افراد ریشه عمده چنین مسائلی باشد؛ بدین معنا که عدم آشنایی مناسب و صحیح فرد با الگوها، هنجارها، تکالیف و انتظارات خود در زندگی اجتماعی می‌تواند زمینه‌ساز بسیاری از مشکلات و نابهنجاری‌ها گردد.

آنچه بدیهی به نظر می‌رسد آن است که در زمان گذشته نهاد خانواده به عنوان تنها کارگزار جامعه‌پذیری افراد محسوب می‌شد، اما با توجه به تغییرات صورت گرفته و رشد تکنولوژی، شاهد پیدایی رقبای جدی در کنار خانواده نظیر رسانه‌های ارتباط جمعی در امر جامعه‌پذیری افراد هستیم. در بین رسانه‌های متنوع و نوین می‌توان از ماهواره به عنوان یکی از پرمخاطب‌ترین رسانه‌ها در سراسر دنیا یاد کرد که امروزه نقش مهمی در رشد شخصیت افراد بازی می‌کند. اما مشکل اساسی و جدی در جامعه‌پذیری افراد در عصر حاضر، عدم هماهنگی و تعامل مناسب میان کارگزاران جامعه‌پذیری می‌باشد. بدین ترتیب مسأله اساسی پژوهش حاضر توجه به چگونگی تأثیر کارگزاران جامعه‌پذیری (خانواده و ماهواره) و تعامل آنان در بروز نابهنجاری‌هایی مثل طلاق می‌باشد. بدین معنا که خانواده و ماهواره در عصر حاضر در جامعه‌پذیری افراد چه جایگاهی دارند؟ آیا تعاملی بین آن دو می‌توان متصور شد؟ و اگر پاسخ مثبت باشد، تعامل آنان در این راستا چه نتایجی را به دنبال خواهد داشت؟

اهداف

هدف اصلی در پژوهش حاضر دستیابی به چگونگی تأثیر تعامل خانواده و ماهواره در بروز پدیده طلاق است. اهداف جزئی نیز عبارتند از:

- ۱- دستیابی به این نکته که آیا تغییر ارزش‌ها (ستی به مدرن) باعث پیدایی طلاق می‌گردد؟
- ۲- دستیابی به این نکته که آیا عدم تطابق ارزش‌های مسلط بر هر یک از زوجین باعث پیدایی طلاق می‌گردد؟
- ۳- دستیابی به این نکته که پایگاه اجتماعی - اقتصادی می‌تواند بر بروز پدیده طلاق تأثیر گذارد؟
- ۴- دستیابی به این نکته که نقش ماهواره در بروز پدیده طلاق مهمتر است یا خانواده؟ و آیا باید به هر دو به صورت تقریباً برابر نگریست؟
- ۵- دستیابی به این نکته که آیا محل سکونت، میزان تماشای برنامه ماهواره‌ای، سبک تربیتی خانواده و غیره می‌توانند در بروز پدیده طلاق مؤثر باشند؟

سوابق مطالعاتی

- مطالعه‌ای توسط آقاجانی در خصوص عوامل مؤثر بر طلاق بر حسب طبقه اجتماعی صورت گرفته است. محقق در این پژوهش ابتدا با به کارگیری نظریه‌ای ترکیبی متشکل از نظریه آنتونی گیدنز و نیز نظریه امیل دورکیم در صدد شناسایی عوامل مؤثر بر پدیده طلاق بر حسب طبقه اجتماعی بوده است. محقق مؤلفه‌هایی نظیر درهم شکستن بنیان هنجارهای اجتماعی، از خود بیگانگی، تنهایی و ساخت فشارآور بر ساختار جامعه و دگرگونی‌های اقتصادی و اجتماعی را در بروز پدیده طلاق مؤثر دانسته و معتقد است که این متغیرها در همه طبقات اجتماعی به صورت یکسان تأثیرگذار نمی‌باشند.

تحقیقی تحت عنوان «تحلیل جامعه‌شناختی میزان گرایش به طلاق» توسط ریاحی و همکارانش صورت گرفته است که محققین در این تحقیق با استفاده از نظریه‌های همسان همسری، مبادله و شبکه، سعی در تحلیل جامعه‌شناختی میزان گرایش به طلاق بوده‌اند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد برآورده نشدن انتظارات همسران از یکدیگر، میزان تصور مثبت از

پیامدهای طلاق، دخالت دیگران در زندگی زوجین، تفاوت سنی، تفاوت تحصیلی و تفاوت عقاید همسران به صورت‌های مستقیم و غیرمستقیم بر میزان گرایش به طلاق تأثیر دارند. مطالعه‌ای در آمریکا درخصوص تأثیر شاخص‌های انسجام اجتماعی، متغیرهای اجتماعی - اقتصادی و سن افراد بر روی میزان طلاق توسط بریولت و اگوستین در ۳۱۱ قلمرو به انجام رسید. نتایج مطالعه حاکی از تأثیر بسیار زیاد شاخص‌های انسجام اجتماعی و نیز تأثیر بسیار کم متغیرهای اجتماعی - اقتصادی و سن بر روی طلاق بود. درحقیقت شهرگرایی (فردگرایی)، عضویت در کلیسا و تغییرات جمعیتی تأثیر یکسان و قوی بر طلاق داشتند. اما همبستگی بسیار ضعیفی بین طلاق با درآمد خانواده، سن و بیکاری به دست آمد.

مطالعه کالمیجن و همکارانش در ارتباط با طلاق، نقش زمینه‌های فرهنگی و اقتصادی را برجسته نشان می‌دهد. فرضیات اقتصادی در این تحقیق با دلیل این مورد را که اگر زنان به واسطه داشتن کار دارای درآمد باشند و نیز محل کارشان نیز برایشان جذاب و جالب توجه باشد، میزان طلاق نیز افزایش می‌یابد، به اثبات رساندند. همچنین فرضیاتی که مربوط به زمینه‌های فرهنگی بودند نیز این نکته را با دلیل به اثبات رساندند که جدای از عوامل اقتصادی، طرفداری زنان از هنجارهای آزادی بخش به‌طور قابل ملاحظه‌ای میزان طلاق را افزایش می‌دهد. در واقع اثبات این فرضیه با انجام یک مطالعه طولی بر روی ۱۲۸۹ نفر از زنان هلندی صورت گرفت. همچنین نتایج پژوهش نشان می‌دهد که در حقیقت اعتبار تبیین‌کننده‌های اقتصادی در طلاق به واسطه ارزش‌های فرهنگی حاصل می‌گردد و این نشان از اهمیت بیشتر زمینه‌های فرهنگی دارد.

مطالعه براون و مانلا که به واسطه مصاحبه با ۲۵۳ نفر از زنانی که در طی فرآیند طلاق بودند، درخصوص تأثیر تغییر نقش‌های سنتی جنسی به نقش‌های مدرن و غیرسنتی صورت گرفته است، نشان می‌دهد زنانی که در نقش‌های جنسی‌شان دارای گرایشات غیرسنتی بودند در فرآیند طلاق نسبت به زنانی که در نقش‌های جنسی خود دارای گرایشات سنتی بودند، احساس نگرانی کمتر، رفاه و پیشرفت شخصی بیشتر، خودبینی بالاتر و کارآمدی فردی بیشتری داشتند. در تحقیقی که کمپر درباره عوامل کاهش دهنده میزان طلاق در یک جامعه انجام داده است، عوامل گوناگونی را در این فرآیند تشخیص می‌دهد که عبارتند از: کاهش نرخ ازدواج،

افزایش سن ازدواج، بهبودی سلامت ذهنی، محدودیت بالای زنان شاغل، کاهش مهاجرت، خاتمه دادن تغییرات اساسی فرهنگی، وجود قبح طلاق در افراد، ترس از پیامدهای طلاق و غیره.

مبانی نظری

در این بخش برای فهم چگونگی تأثیر تعامل خانواده و ماهواره بر روی طلاق، ابتدا از نظریه جامعه‌پذیری پارسنز، اهمیت نهاد خانواده در انتقال ارزش‌ها از نظر گیدنز، نظریه کاشت برای فهم تأثیر رسانه، نظریه تغییر ناگهانی دورکیم برای تضاد حاصل از انتقال ارزش‌ها توسط خانواده و رسانه و الگوپذیری جدید و نیز تئوری نیاز - انتظارات استفاده شده‌است. بدون شک دغدغه اصلی پارسنز نیز مثل سایر فونکسیونالیست‌ها همانا برقراری نظم و آرامش و در نهایت ثبات و حفظ جامعه بود. همان‌طور که وود و شرمن نیز می‌گویند: «در حقیقت، قسمت اعظم نوشته‌های پارسنز در مورد نهادهای ویژه‌ای نظیر خانواده، اقتصاد، حکومت و مذهب، تلاشی برای نشان دادن این مسأله است که چگونه این مؤسسات به هم‌نوایی اجتماعی، انسجام و ثبات کمک می‌کنند.» (وود و شرمن، ۱۳۷۲، ۲۲۲) پارسنز برای دستیابی به این مهم به چهار خرده نظام موجود در سیستم اجتماعی و کارکردهای هر کدام از آنها اشاره می‌کند که به اعتقاد او مهمترین خرده نظام موجود «خرده نظام فرهنگی»^۱ می‌باشد و به زعم او مهمترین کارکرد این خرده نظام، «پایداری»^۲ می‌باشد. پس بقای جامعه به خرده نظام فرهنگی مربوط می‌گردد. کارکرد عمده این خرده نظام این است که کارهایی انجام دهد و وسایلی تعبیه کند تا بتواند جامعه را پابرجا نگهدارد. خرده نظام فرهنگی توسط دو سازه واره «جامعه‌پذیری»^۳ و «کنترل اجتماعی»^۴ به کارکرد اصلی خود جامعه عمل می‌پوشاند. (تنهایی، ۱۳۷۴، ۱۸۵) جامعه‌پذیری به اعتقاد پارسنز شیوه‌های انتقال هنجارها و ارزش‌های یک نظام به

¹ - Cultural Subsystem

² - Latency

³ - Socialization

⁴ - Social Control

کنشگران درون نظام و ملکه ذهن شدن این هنجارها و ارزش‌ها در آنها می‌باشد که این امر از طریق نهادهایی نظیر خانواده، مدرسه، رسانه‌ها و غیره انجام می‌شود. (ریتزر، ۱۳۷۴، ۱۳۸-۱۳۶) محیط خانوادگی عامل قطعی مؤثر در ایجاد شرایط سازنده‌ای است که ارزش‌ها و گرایش‌های شخصی را شکل می‌دهد. بخش مهمی از این فرآیند در درون خانواده به صورت عمدی و آگاهانه انجام می‌پذیرد ولی بخش زیادی از آن نیز کاملاً ناخودآگاه است. الگوهای کنش متقابل اجتماعی درون خانواده ممکن است مدل‌های ناخواسته را برای شکل‌گیری رفتار و شخصیت بعدی کودکان یعنی زمانی که به بلوغ و دوره نوجوانی می‌رسند، فراهم سازد. به هر حال اگر جامعه‌پذیری فرآیندی باشد که نسل‌های مختلف یک جامعه را به یکدیگر پیوند می‌دهد، «خانواده»^۱ از عوامل عمده اجتماعی شدن از دوران کودکی تا نوجوانی و پس از آن است که به صورت یک سلسله مراحل پی‌درپی رشد و تکامل، نسل‌ها را به یکدیگر مربوط می‌سازد. (طالبان، ۱۳۷۸، ۳۰) پس بدون شک مهمترین عامل جامعه‌پذیری، خانواده می‌باشد. این که والدین در جامعه‌پذیری فرزندان بسیار ضروری و مهم محسوب می‌شوند یک امر بدیهی است؛ چراکه ارزش‌ها و نگرش‌ها را به آنها منتقل می‌کنند و از طرفی یادگیری کودکان نیز از بدو تولد آغاز می‌شود. (Shepard, 2007, 281) به این خاطر است که صاحب‌نظران بزرگ دیگر نیز نظیر پارسنز، ناید هارت، آگ برن و غیره نیز با وجود تحولات ساختی و محتوایی نهاد خانواده، باز هم به قدرت خارق‌العاده خانواده در اجتماعی کردن کودکان تأکید می‌ورزند.

در زمان گذشته خانواده عمدتاً به عنوان تنها نهاد کارگزار جامعه‌پذیری شناخته می‌شد، اما در جوامع امروزی با توجه به تغییرات صوت گرفته، رقیبان عمده‌ای در کنار خانواده برای جامعه‌پذیری نظیر رسانه‌های ارتباط جمعی، نظام آموزشی و غیره پیدا شده‌اند. «این خود نشانه این واقعیت است که خانواده حتی در امر اجتماعی کردن کودکان خود نیز آزادی عمل ندارد. به سبب وجود تلویزیون در اکثر منازل، کودکان از سنین پایین جذب برنامه‌های آن می‌شوند.» (اعزازی، ۱۳۸۶، ۱۷۹) پس می‌توان گفت که رسانه‌های جمعی (خصوصاً برنامه‌های تلویزیونی) بسیاری از راه‌های موجود در جامعه را به واسطه محتوای خودشان به ما آموزش می‌دهند و این قضیه با رفتارهایی که از ما سر می‌زند، بدیهی به نظر می‌رسد. (Elkin&Handel, 2001, 189)

^۱ - Family

نظریه کاشت^۱ که توسط جرج گرینر توسعه پیدا کرده است معتقد می‌باشد که رسانه‌ها و به ویژه تلویزیون در شکل دادن به عقاید، نگرش‌ها و رفتار تأثیرات اساسی دارند. نظریه پردازان این رهیافت به تأثیر بلندمدت تلویزیون که به صورت آرام، به تدریج و غیرمستقیم بوده اما انباشته و معنی‌دار عمل می‌کند، معتقد بوده و بر این باورند که تماشای زیاد تلویزیون گرایش‌های افراد را منطبق و سازگار با جهت پیام‌های نمایش داده‌شده در تلویزیون پرورش می‌دهد. «فرض اصلی این تئوری این است که بین ساعات تماشای تلویزیون و واقعیت‌پنداری در برنامه‌های تلویزیونی ارتباط مستقیم وجود دارد. یعنی بیندگانی که ساعات زیادی را در روز به تماشای تلویزیون می‌نشینند اطلاعات و ایده‌ها را طبقه‌بندی کرده و با تأثیر رسانه، چیزی را تولید می‌کنند که «پرورش» نامیده می‌شود. به عقیده گرینر تلویزیون منبع معناداری از ارزش‌های عمومی، عقاید قالبی، ایدئولوژی‌ها و دیدگاه‌هاست. (مهدی زاده، ۱۳۸۴، ۱۹۱)

الگوهای مختلف پرورش افراد همراه با ارزش‌ها و انتظارات متعارض باعث الگوپذیری متفاوت و گاهاً متضاد در افراد می‌گردد. افرادی که در مسیر زندگی اجتماعی خود ارزش‌هایی را به واسطه کارگزاران جامعه‌پذیری در خود نهادینه کرده‌اند ممکن است به محض ورود یک کارگزار دیگر که دارای الگوها و ارزش‌های جدید است، همچنان پایبندی خود به الگوها و ارزش‌های قدیمی را حفظ نمایند که به زعم دورکیم در این حالت شرایط نرمال در جامعه حکم‌فرماست. اما اگر افراد گرایش به الگوها و ارزش‌های جدید پیدا کنند، حالت نابهنجار در جامعه شکل می‌گیرد که دورکیم آن را هنجار گسیختگی قلمداد می‌کند که از مشخصه‌های بارز جوامع امروزی و مدرن است. هنجار گسیختگی به وسیله ضعف تدریجی کنترل اجتماعی به وجود می‌آید که به واسطه تغییرات ناگهانی صورت می‌گیرد؛ چراکه در این شرایط الگوهای قدیمی دیگر کاربرد نداشته و الگوهای جدید نیز هنوز فرصت آن را نیافته‌اند که قوام پیدا کنند. دورکیم برای تأثیر هنجار گسیختگی به امیال و آرزوها اشاره می‌کند. زمانی که الگوها ضعیف می‌شود، انسان به واسطه امیال فردی، آرزوهای دست نیافتنی دارد که از امکانات پیشی می‌گیرند و بدیهی است که به آن اهداف نمی‌رسند و بدین ترتیب مستعد نابهنجاری می‌شوند. (استونز، ۱۳۷۹، ۸۳-۸۲)

^۱ - Cultivation Theory

در مدل نظری پژوهش، حاصل تعامل خانواده و ماهواره در حوزه زندگی مشترک در پنج حالت خلاصه می شود :

حالت اول : در این حالت زن و شوهر هر دو دارای ارزش‌های مدرن بوده و با ورود ماهواره نیز، ارزش‌های آنان تغییر نمی‌کند.

حالت دوم: در این حالت زن و شوهر هر دو دارای ارزش‌های سنتی بوده و با ورود ماهواره نیز ارزش‌های آنان تغییر کرده و به صورت مدرن تبدیل خواهد شد.

حالت سوم: زن و شوهر هر دو دارای ارزش‌های سنتی بوده و ماهواره جایی در زندگی مشترک آنان ندارد.

حالت چهارم: زن با ارزش‌های سنتی وارد زندگی مشترک شده و با ورود ماهواره نیز آنها را حفظ می‌نماید، اما شوهر یا با ارزش‌های مدرن وارد زندگی جدید شده و یا با ورود ماهواره در زندگی مشترک ارزش‌های سنتی‌اش به ارزش‌های مدرن تبدیل شده‌اند.

حالت پنجم: شوهر با ارزش‌های سنتی وارد زندگی مشترک شده و با ورود ماهواره نیز آنها را حفظ می‌نماید، اما زن یا با ارزش‌های مدرن وارد زندگی جدید شده و یا با ورود ماهواره در زندگی مشترک ارزش‌های سنتی‌اش به ارزش‌های مدرن تبدیل شده‌اند.

با استناد به تئوری‌ها و تحقیقات صورت گرفته، در این مدل فرض بر آن است که خانواده از طریق فرآیند جامعه‌پذیری، ارزش‌ها و هنجارهای سنتی مورد تأیید جامعه را به فرزندان انتقال می‌دهد که عبارتند از: ایمان و پایبندی مذهبی و انسجام اجتماعی. اما ماهواره به عنوان یکی از رسانه‌های ارتباط جمعی به دلیل جهان شمول بودن و عمدتاً وابستگی به غرب، هنجارها و ارزش‌های عدم مورد تأیید جامعه را به افراد انتقال می‌دهد که مهمترین آنها عبارتند از: مادی گرایی، فردگرایی، آزادی‌های نامحدود و کامیابی به هر قیمتی.

فرضیات :

۱- احتمالاً تفاوت معناداری در وضعیت وجود ماهواره در خانواده پدری هر دو گروه

مورد بررسی وجود دارد.

- ۲- احتمالاً تفاوت معناداری در میانگین میزان ارزش‌های سنتی در بین زنان در حال طلاق در قبل و بعد از ازدواج وجود دارد.
- ۳- احتمالاً تفاوت معناداری در میانگین میزان ارزش‌های سنتی در بین مردان در حال طلاق در قبل و بعد از ازدواج وجود دارد.
- ۴- احتمالاً تفاوت معناداری در میانگین میزان ارزش‌های مدرن در بین زنان در حال طلاق در قبل و بعد از ازدواج وجود دارد.
- ۵- احتمالاً تفاوت معناداری در میانگین میزان ارزش‌های مدرن در بین مردان در حال طلاق در قبل و بعد از ازدواج وجود دارد.
- ۶- احتمالاً تفاوت معناداری در میانگین میزان ارزش‌های سنتی در بین زنان گروه عادی در قبل و بعد از ازدواج وجود دارد.
- ۷- احتمالاً تفاوت معناداری در میانگین میزان ارزش‌های سنتی در بین مردان گروه عادی در قبل و بعد از ازدواج وجود دارد.
- ۸- احتمالاً تفاوت معناداری در میانگین میزان ارزش‌های مدرن در بین زنان گروه عادی در قبل و بعد از ازدواج وجود دارد.
- ۹- احتمالاً تفاوت معناداری در میانگین میزان ارزش‌های مدرن در بین مردان گروه عادی در قبل و بعد از ازدواج وجود دارد.
- ۱۰- احتمالاً تفاوت معناداری در وضعیت تطابق ارزش‌های زوجین با یکدیگر در بین دو گروه مورد بررسی وجود دارد.
- ۱۱- احتمالاً تفاوت معناداری در پایگاه اجتماعی-اقتصادی بین دو گروه مورد بررسی وجود دارد.
- ۱۲- احتمالاً تفاوت معناداری در میانگین میزان ارزش‌های مدرن در گروه در حال طلاق بر حسب محل سکونت وجود دارد.
- ۱۳- احتمالاً تفاوت معناداری در سبک انتقال ارزش‌ها توسط خانواده در بین دو گروه مورد بررسی وجود دارد.
- ۱۴- هرچه میزان تماشای ماهواره بیشتر باشد به همان اندازه ارزش‌های مدرن بیشتر می‌گردد.

روش تحقیق

تحقیق حاضر براساس گردآوری اطلاعات، از نوع پیمایشی مقطعی می‌باشد. البته لازم به ذکر است که در این تحقیق از روش اسنادی نیز به عنوان پشتوانه‌ای نظری برای گردآوری اطلاعات استفاده شده‌است.

جامعه آماری پژوهش را دو گروه زوجین در حال طلاق و زوجین عادی تشکیل می‌دادند. گروه زوجین در حال طلاق شامل آن دسته از زوجین بودند که در دو ماهه اردیبهشت و خرداد ماه سال ۱۳۸۹ در شهر گرگان دادخواست طلاق داده و در حال طلاق بودند. با توجه به محدودیت‌های مختلف در انتخاب کل جامعه آماری، تنها امکان برقراری ارتباط با ۶۶ نفر مرد و ۷۵ نفر زن در حال طلاق میسر شد. همچنین برای تعیین گروه زوجین عادی نیز، از بین مناطق و نواحی مختلف شهر گرگان و نیز بخش‌های تابعه آن، یک منطقه از شهر و یک بخش از توابع شهر گرگان به عنوان جامعه آماری انتخاب شدند. در رابطه با حجم نمونه باید گفت در این پژوهش در خصوص گروه زوجینی که در حال طلاق بودند، با توجه به تعداد محدود آنها اقدام به تمام شماری شد. اما برای انتخاب گروه زوجین عادی با استفاده از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای، خیابان ملاقاتی به عنوان منطقه موردنظر برگزیده شد که تعداد ۴۵ زوج با استفاده از پلاک منازل و روش تصادفی ساده به عنوان نمونه شهری موردنظر و تعداد ۲۵ زوج از بخش نوده ملک با استفاده از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای و نیز تصادفی ساده برگزیده شدند. با عنایت به پیمایشی بودن پژوهش، اطلاعات لازم با استفاده از پرسشنامه به دست آمد.

اعتبار یا روایی و اعتماد یا پایایی ابزار اندازه‌گیری

اعتبار پژوهش حاضر از نوع «اعتبار محتوا» می‌باشد، بدین جهت برای اطمینان از صحت گویه‌های به کار رفته بر هر مقیاس، پرسشنامه در اختیار تعدادی از اساتید جامعه‌شناسی و روان‌شناسی قرار گرفت و مورد تأیید واقع شد.

برای اطمینان از دقت کار نیز «روش آلفای کرونباخ» با استفاده از نرم افزار spss مورد کاربرد واقع شد.

جدول شماره ۱: مقدار آلفای کرونباخ مقیاس‌ها برای حصول اطمینان از اعتماد یا پایایی ابزار اندازه‌گیری

مقولات	مادی‌گرایی	فردگرایی	آزادی‌های نامحدود	کامیابی به هر قیمتی	ایمان و پابندی مذهبی	انسجام اجتماعی
مقدار آزمون	۰/۷۶	۰/۸۱	۰/۷۴	۰/۸۰	۰/۸۱	۰/۸۷

نتایج و یافته‌ها

الف) توصیف داده‌ها:

جدول شماره (۲) توزیع فراوانی و درصدی جامعه مورد بررسی بر حسب مقولات مورد نظر:

مقولات		گروه در حال طلاق				گروه عادی				
		مرد		زن		مرد		زن		
		فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	
وجود ماهواره	بلی	قبل از ازدواج	۴۵	۶۸/۲	۴۸	۶۴	۳۹	۵۵/۷	۳۸	۵۴/۳
		بعد از ازدواج	۴۹	۷۴/۲	۵۴	۷۲	۴۳	۶۵/۲	۴۴	۶۲/۸
	خیر	قبل از ازدواج	۲۱	۳۱/۸	۲۷	۳۶	۳۱	۴۴/۳	۳۲	۴۵/۷
		بعد از ازدواج	۱۷	۲۵/۸	۲۱	۲۸	۲۷	۳۴/۸	۲۶	۳۷/۲
ارزش مسلط	ارزش سنتی	قبل از ازدواج	۳۸	۵۷/۶	۴۷	۶۲/۷	۴۹	۶۷/۱	۵۴	۷۷/۱
		بعد از ازدواج	۲۲	۳۳/۳	۲۶	۳۴/۷	۴۷	۶۷/۱	۵۰	۷۱/۴
	ارزش مدرن	قبل از ازدواج	۲۸	۴۲/۴	۲۸	۳۷/۳	۲۱	۳۰	۱۶	۲۳/۹
		بعد از ازدواج	۴۴	۶۶/۷	۴۹	۶۵/۳	۲۳	۳۲/۹	۲۰	۲۹/۶
سبک تربیت خانواده	نرم		۲۴	۳۶/۴	۱۸	۲۴	۵۰	۷۱/۴	۵۲	۷۴/۳
	خشن		۴۲	۶۳/۶	۵۷	۷۶	۲۰	۲۸/۶	۱۸	۲۵/۷
			۲۴	۳۶/۴	۲۸	۳۷/۳	۱۹	۲۷/۲	۲۵	۳۵/۷
پایگاه اجتماعی - اقتصادی خانواده پدری	پایین		۲۴	۳۶/۴	۲۸	۳۷/۳	۱۹	۲۷/۲	۲۵	۳۵/۷
	متوسط		۲۱	۳۱/۸	۲۱	۲۸	۳۰	۴۲/۸	۲۷	۳۸/۶
	بالا		۲۱	۳۱/۸	۲۶	۳۴/۷	۲۱	۳۰	۱۸	۲۵/۷
محل سکونت	شهر		۴۱	۶۲/۱	۴۹	۶۵/۳	۴۵	۶۴/۳	۴۵	۶۴/۳
	روستا		۲۵	۳۷/۹	۲۶	۳۴/۷	۲۵	۳۵/۷	۲۵	۳۵/۷

ارقام موجود در جدول شماره ۲ نشان می‌دهد که ۶۸/۲٪ از مردان و ۶۴٪ از زنان در حال

طلاق در قبل از ازدواج در درون خانواده پدری دارای ماهواره بوده‌اند که این میزان در بعد از ازدواج مقدار اندکی افزایش می‌یابد. در گروه عادی نیز ۵۵/۷٪ از مردان و ۵۴/۳٪ از زنان در خانواده پدری از ماهواره استفاده می‌کردند که همانند گروه قبلی، بعد از ازدواج درصد آنهایی که ماهواره در اختیار داشته‌اند، اندکی افزایش می‌یابد. این ارقام نشان دهنده نفوذ قابل توجه

ماهواره در هر دو گروه در قبل و بعد از ازدواج می‌باشد. همچنین نتایج به دست آمده در خصوص نوع ارزش‌های مسلط بر افراد حاکی از تسلط ارزش‌های سنتی بر مدرن در خانواده پدری و تسلط ارزش‌های مدرن بر ارزش‌های سنتی بعد از ازدواج (در گروه در حال طلاق) و نیز کمی کمرنگ‌تر شدن ارزش‌های سنتی در نزد گروه عادی می‌باشد. ارقام مربوط به سبک تربیتی خانواده‌های پدری در دو گروه مورد بررسی، بیانگر این نکته است که تربیت در گروه عادی عمدتاً با ملایمت، صحبت، به صورت عاطفی و درونی‌سازی و در گروه در حال طلاق عمدتاً با خشونت، سخت‌گیری و پرخاشگری همراه بوده‌است. زنان و مردان حاضر در گروه عادی عمدتاً در پایگاه اجتماعی- اقتصادی متوسط، اما زنان و مردان حاضر در گروه در حال طلاق عمدتاً در پایگاه اجتماعی- اقتصادی پایین و یا بالا جای گرفته‌بودند. در نهایت می‌توان گفت که درصد شهرهایی که در حال طلاق هستند به بالای ۶۰٪ هم در زنان و هم در مردان تجاوز می‌کند.

جدول شماره (۳): میانگین مقولات مورد نظر

گروه عادی		گروه در حال طلاق		مقولات
زن	مرد	زن	مرد	
۱/۲۵	۱/۴۳	۱/۸۵	۲/۲۵	قبل از ازدواج
۱/۴۵	۱/۵۱	۳/۳۵	۳/۵۲	بعد از ازدواج
۱/۳۰	۱/۵۴	۱/۴۵	۲/۳	قبل از ازدواج
۱/۸۹	۱/۴۹	۳/۴۳	۳/۲۳	بعد از ازدواج
۱/۲۷	۱/۳۸	۱/۶۷	۲/۲۱	قبل از ازدواج
۱/۴۵	۱/۴۴	۳/۲۵	۳/۱۱	بعد از ازدواج
۱/۷۹	۱/۳۹	۱/۵۹	۲/۰۸	قبل از ازدواج
۱/۷۳	۱/۵۲	۳/۸۱	۳/۴۳	بعد از ازدواج
۴/۲۲	۴/۰۲	۲/۹۵	۲/۸۳	قبل از ازدواج
۳/۹۴	۳/۷۶	۱/۲۰	۱/۷۹	بعد از ازدواج
۳/۹۷	۳/۸۳	۳/۰۷	۲/۹۴	قبل از ازدواج
۳/۶۳	۳/۶۱	۱/۲۸	۱/۸۳	بعد از ازدواج
۱/۴	۱/۴۴	۱/۵۷	۲/۲۱	قبل از ازدواج
۱/۶۳	۱/۴۹	۳/۴۶	۳/۳۲	بعد از ازدواج
۴/۱	۳/۹۲	۳/۰۱	۲/۸۸	قبل از ازدواج
۳/۷۸	۳/۶۸	۱/۲۴	۱/۸۱	بعد از ازدواج
۲/۲۳	۲/۴۳	۳/۲۵	۲/۷۲	قبل از ازدواج
۲/۳۳	۲/۴۷	۴/۱۳	۳/۶۴	بعد از ازدواج
۲۷/۲۸	۳۱/۶۲	۲۳/۶۹	۲۹/۴۳	سن

در جدول شماره ۳ میانگین میزان هریک از شاخص‌های ارزش‌های مدرن و سنتی نمایان است که این میانگین‌ها قابلیت تغییر از یک تا پنج را دارا هستند. همان‌طور که ملاحظه می‌شود بالاترین میانگین شاخص مادی‌گرایی در قبل از ازدواج مربوط به مردان در حال طلاق و پایین‌ترین آن در بین زنان عادی می‌باشد. همچنین بعد از ازدواج نیز، مردان در حال طلاق باز هم بالاترین نرخ مادی‌گرایی را دارند، اما نکته قابل توجه مربوط به تغییر میانگین این شاخص است که زنان در حال طلاق با افزایش بیش از دو برابر، بالاترین نرخ تغییر را به‌صورت صعودی در اختیار خود دارند. بالاترین مقدار میانگین شاخص فردگرایی در قبل از ازدواج در اختیار مردان در حال طلاق و در بعد از ازدواج در اختیار زنان در حال طلاق می‌باشد. بیشترین تغییر نیز همانند شاخص قبل مربوط به زنان در حال طلاق می‌باشد. روند تفسیر شاخص آزادی‌های نامحدود و کامیابی به هر قیمتی دقیقاً همانند شاخص فردگرایی می‌باشد. کمترین میانگین شاخص ایمان و پایبندی مذهبی را در قبل از ازدواج مردان در حال طلاق و بعد از ازدواج زنان در حال طلاق در اختیار دارند و بیشترین تغییر نیز مربوط به زنان در حال طلاق بوده است که این تغییر به صورت نزولی می‌باشد. تفسیر شاخص انسجام اجتماعی نیز همانند تفسیر شاخص ایمان و پایبندی مذهبی می‌باشد. به صورت خلاصه می‌توان گفت بالاترین میانگین‌های مربوط به ارزش‌های مدرن و نیز پایین‌ترین میانگین‌های مربوط به ارزش‌های سنتی را گروه در حال طلاق به خود اختصاص داده‌اند. بیشترین میانگین مدت زمان تماشای ماهواره چه در قبل و چه در بعد از ازدواج نیز اختصاص به زنان در حال طلاق داشته و کمترین میانگین آن مختص زنان گروه عادی می‌باشد. همچنین میانگین سن افرادی که در حال طلاق بوده‌اند، نشان دهنده کم سن و سال بودن افراد و افزایش میزان طلاق در سال‌های اولیه زندگی می‌باشد.

(ب) تبیین داده‌ها :

جدول شماره (۴) : نتایج آزمون فرضیات:

شماره فرضیه	مقولات	نوع آزمون	مقدار آزمون	درجه آزادی	سطح معناداری	مقدار پنا	نتیجه
۱	وضعیت وجود ماهواره در دو گروه مورد بررسی	مربع - خی	۱/۳۹	۱	۰/۲۱۲	-	رد
۲	میانگین ارزش‌های سنتی در زنان در حال طلاق در قبل و بعد از ازدواج	۴ همبسته	۳/۴۱۸	۷۴	۰/۰۰۰	-	تأیید
۳	میانگین ارزش‌های سنتی در مردان در حال طلاق در قبل و بعد از ازدواج	۴ همبسته	۵/۳۰۲	۶۵	۰/۰۰۰	-	تأیید
۴	میانگین ارزش‌های مدرن در زنان در حال طلاق در قبل و بعد از ازدواج	۴ همبسته	۴/۷۳۹	۷۴	۰/۰۰۰	-	تأیید
۵	میانگین ارزش‌های مدرن در مردان در حال طلاق در قبل و بعد از ازدواج	۴ همبسته	۴/۶۶۴	۶۵	۰/۰۰۰	-	تأیید
۶	میانگین ارزش‌های سنتی در زنان گروه عادی در قبل و بعد از ازدواج	۴ همبسته	۰/۷۳۱	۶۹	۰/۴۳۹	-	تأیید فرض صفر
۷	میانگین ارزش‌های سنتی در مردان گروه عادی در قبل و بعد از ازدواج	۴ همبسته	۲/۸۳۱	۶۹	۰/۰۰۰	-	رد
۸	میانگین ارزش‌های مدرن در زنان گروه عادی در قبل و بعد از ازدواج	۴ همبسته	۱/۳۱۲	۶۹	۰/۳۶۴	-	تأیید فرض صفر
۹	میانگین ارزش‌های مدرن در مردان گروه عادی در قبل و بعد از ازدواج	۴ همبسته	۰/۹۹۴	۶۹	۰/۳۹۷	-	تأیید فرض صفر
۱۰	وضعیت تطابق ارزش‌های زوجین در دو گروه مورد بررسی	مربع - خی	۱۵/۴۳۷	۱	۰/۰۰۰	-	تأیید
۱۱	پایگاه اجتماعی - اقتصادی در دو گروه مورد بررسی	مربع - خی	۱۴/۹۲	۲	۰/۰۰۰	-	تأیید
۱۲	میانگین ارزش‌های مدرن و محل سکونت	۴ مستقل	۳/۷۳۴	۱۳۹	۰/۰۰۰	-	تأیید
۱۳	سبک انتقال ارزش‌ها توسط خانواده در دو گروه مورد بررسی	مربع - خی	۹/۳۸۹	۱	۰/۰۰۰	-	تأیید
۱۴	میزان تماشای ماهواره و میزان ارزش‌های مدرن	رگرسیون	۰/۶۷۴	-	۰/۰۰۰	۰/۶۷۴	تأیید

با عنایت به نتایج به دست آمده باید گفت که تفاوت معناداری در داشتن ماهواره در بین دو گروه عادی و در حال طلاق نمی‌توان پیدا کرد و از نظر داشتن ماهواره و استفاده از آن دو گروه تقریباً شرایط یکسانی داشته‌اند و اختلاف قابل توجهی از این نظر با هم ندارند و در نتیجه فرضیه مربوطه رد می‌گردد. میانگین میزان ارزش‌های سنتی در بین زنان در حال طلاق در قبل و بعد از ازدواج با یکدیگر متفاوت بوده و بدین ترتیب فرضیه دوم اثبات می‌گردد که جهت این تغییر به صورت نزولی بوده است؛ بدین معنی که ارزش‌های سنتی در بین این گروه در بعد از ازدواج تنزل پیدا کرده است و در عوض میزان گرایش به ارزش‌های مدرن در بین آنان بیشتر شده و این قضیه باعث اثبات فرضیه چهارم شده است. میانگین میزان ارزش‌های سنتی نیز در بین مردان در حال طلاق نیز همانند زنان این گروه در قبل و بعد از ازدواج با یکدیگر متفاوت بوده و باز هم همانند زنان این گروه بر میزان ارزش‌های مدرن در نزد آنان افزوده شده است. اما شدت این تغییر و تحولات از سوی ارزش‌های سنتی به سمت ارزش‌های

مدرن در مردان بسیار کمتر از زنان این گروه می‌باشد. نتایج فرضیات شماره ششم، هشتم و نهم نشان می‌دهد که در ارزش‌های سنتی و مدرن مسلط بر زنان و نیز ارزش‌های مدرن مسلط بر مردان گروه عادی در بعد از ازدواج نسبت به قبل از ازدواج‌شان تغییر و تحول معناداری صورت نگرفته‌است و تنها نتایج آزمون فرضیه هفتم حاکی از تغییر و تحول نه آنچنان زیاد اما معنی‌دار ارزش‌های سنتی مردان در قبل از ازدواج به ارزش‌های مدرن در بعد از ازدواج می‌باشد. نتایج به‌دست آمده در حقیقت نتایج تحقیقاتی که به عنوان الگو در این پژوهش مورد استفاده واقع شده‌اند و همچنین نظریه تغییر ناگهانی دورکیم را تأیید می‌کنند. یعنی تغییرات ایجاد شده فرهنگی و ارزشی در زوجین (تبدیل ارزش‌های سنتی به ارزش‌های مدرن) می‌تواند زمینه‌ساز بسیاری از نابهنجاری‌ها مثل طلاق گردد. چراکه براساس یافته‌های این پژوهش تفاوت معناداری در این خصوص بین این دو گروه وجود داشته‌است.

نتایج فرضیه دهم نیز حاکی از وجود تفاوت معنادار در تطابق داشتن یا تطابق نداشتن ارزش‌ها در نزد زوجین در بین دو گروه عادی و در حال طلاق می‌باشد. تفاوت بدین گونه است که تعداد زوجینی که با تضاد ارزشی در زندگی زناشویی روبرو هستند و در حال طلاق می‌باشند بسیار بیشتر از تعداد زوجین دارای تضاد ارزشی در گروه عادی می‌باشد. نتایج به نوعی در راستای تحقیقات قبلی و نیز تئوری نیاز - انتظارات قرار می‌گیرد.

تأیید فرضیه یازدهم، این نکته را می‌رساند که میزان درخواست طلاق در پایگاه‌های مختلف اجتماعی - اقتصادی متفاوت می‌باشد. در این تحقیق زوجینی که در طی فرآیند طلاق بودند، بیشتر در پایگاه اجتماعی - اقتصادی بالا و پایین قرار داشتند و علت آن این است که افراد این دو پایگاه به خوبی جامعه‌پذیر و اجتماعی نمی‌شوند؛ چراکه فرزندان پایگاه بالا به دلیل در اختیار داشتن ماهواره و نیز آزاد بودن در تماشای ماهواره، ساعات قابل توجهی را به تماشای ماهواره می‌پردازند و به تبع آن به برنامه‌های نامناسب روی می‌آورند و از سوی دیگر به دلیل عدم حضور والدین در منزل، عدم روابط اجتماعی صحیح والدین با دیگر افراد، خویشاوندان و غیره از واقعیت‌های جامعه به دور هستند و افراد طبقه پایین نیز به دلیل احساس محرومیتی که از سوی خانواده و ماهواره به آنان القا می‌شود، درک درستی از الگوهای زندگی اجتماعی ندارند و به همین دلیل با ارزش‌های نامتناسب با ارزش‌های جامعه‌پذیر می‌-

شوند که همین می‌تواند دلیلی برای نابهنجاری‌های گوناگون نظیر طلاق در زندگی خانوادگی گردد. فرضیه دوازدهم این نکته را بازگو می‌کند که در میان شهرنشینان ارزش‌های مدرن جایگاه بهتری دارند. سبک انتقال ارزش‌ها و هنجارها توسط خانواده در دو گروه عادی و در حال طلاق نیز متفاوت بوده، بدین صورت که خانواده‌ها در گروه عادی به صورت نرم‌تر و عمدتاً با درونی‌سازی، ارزش‌ها و هنجارها را انتقال می‌دهند، در صورتی که انتقال ارزش‌ها و هنجارها توسط خانواده‌ها در گروه در حال طلاق به صورت خشن‌تر، پرخاشگرانه‌تر و سختگیرانه‌تر بوده است. میزان تماشای برنامه‌های ماهواره‌ای نیز به اندازه ۰/۶۷۴ در میزان ارزش‌های مدرن تأثیرگذار است؛ بدین معنا که یک واحد تغییر در انحراف معیار میزان تماشای برنامه‌های ماهواره‌ای به اندازه ۰/۶۷۴ در انحراف معیار ارزش‌های مدرن تغییر ایجاد می‌کند و این نتیجه مدعاهای نظریه کاشت درخصوص تأثیر رسانه‌ها را مورد تأیید قرار می‌دهد. با این تفاسیر، نتایج به دست آمده همگی مهر تأییدی بر مدل نظری پژوهش و سوابق مطالعاتی یاد شده می‌زنند.

بدین ترتیب می‌توان گفت نفوذ برنامه‌های ماهواره‌ای در قوت بخشیدن به ارزش‌های مدرنی همچون مادی‌گرایی، فردگرایی، آزادی‌های نامحدود و کامیابی به هر قیمتی براساس نتایج به دست آمده مؤثر می‌باشند که باعث تغییر ارزش‌های سنتی و گاه ایجاد تضاد ارزشی در بین زوجین به واسطه تغییر ارزش‌ها در یکی از زوجین خواهد شد و احتمال نابهنجاری‌های مختلفی نظیر طلاق را افزایش خواهد داد. اما نکته قابل توجه این است که اگر برنامه‌های ماهواره‌ای چنین پیامدهایی دارند، پس چرا در گروه عادی که آنان نیز تقریباً به صورت یکسان با گروه در حال طلاق از برنامه‌های ماهواره‌ای استفاده می‌کردند، برنامه‌های ماهواره‌ای نتوانسته‌اند چنین پیامدهایی را داشته باشند. اینجاست که به نقش مهم خانواده به واسطه عملکرد متفاوت در بین دو گروه پی می‌بریم. این خانواده است که با سبک تربیتی و انتقالی خود و با سیاستگذاری‌های مناسب می‌تواند بسیار مهم جلوه کند. چراکه وقتی به ارزش‌های مسلط در بین دو گروه توجه می‌کنیم، به این نکته پی می‌بریم که پیامدهای منفی ماهواره را می‌توان با انتقال صحیح ارزش‌ها و هنجارها توسط خانواده به‌طور قابل ملاحظه‌ای کاهش داد.

در یک کلام بایستی گفت که امروزه کارگزاران جامعه‌پذیری که بسیار متنوع نیز می‌باشند سهم مهمی را در این راستا برعهده دارند و براساس نتایج به دست آمده نمی‌توان آنها را در امر جامعه‌پذیری حذف نمود. پس بایستی به تعامل درست این عوامل دست یازید و کمبودها و نقایص هرکدام را به وسیله دیگری از بین برد که در قسمت پیشنهادات به برخی از آنها اشاره شده است تا از این طریق بتوان از الگوپذیری‌های متفاوت و همچنین تغییر آنها در آینده جلوگیری کرد.

پیشنهادات

از آنجا که ماهواره رسانه‌ای جهان شمول و فراملی می‌باشد، بدین ترتیب ارائه پیشنهاد در جهت اصلاح آن بی‌فایده خواهد بود. پس بایستی پیشنهادات را درباره بال دیگر جامعه‌پذیری یعنی خانواده ارائه نمود.

۱- با توجه به افزایش ساعات تماشای برنامه‌های ماهواره‌ای از سوی زوجین در حال طلاق در بعد از ازدواج و نیز تأثیر مستقیم آن بر الگوپذیری آنان، خانواده بایستی در سال‌های اولیه و بحرانی پس از ازدواج برای جبران خلع خود و جلوگیری از تغییر ناگهانی در روند زندگی جوانان، رفت و آمدهای بیشتر، برنامه‌ریزی بیشتر برای تفریحات دسته جمعی و مسافرت‌ها و غیره با زوج جوان داشته باشند تا اوقات فراغت آنان بدین نحو گذران شود.

۲- با توجه به نفوذ قابل توجه خانواده در انتقال هنجارها و ارزش‌ها با استفاده از سبک انتقالی درونی‌سازی، متقاعدکردن و ملایم، پیشنهاد می‌شود خانواده‌ها در انتقال الگوهای مورد نظرشان چنین سبکی را مدنظر داشته باشند.

۳- با توجه به تغییر شدید ارزش‌های سنتی به ارزش‌های مدرن در بین زنان در حال طلاق، بهتر است خانواده‌ها و مخصوصاً پدران از ایجاد پدرسالاری مطلق و تقسیم کار براساس جنس کاسته تا دختران در زندگی جدید خود احیاناً دچار تغییرات ناگهانی و یا تضاد ارزشی با همسر خود نشوند.

۴- با توجه به عدم توان خانواده‌ها و مسئولین در پیشگیری از استفاده از ماهواره، برای جلوگیری از برخورد ناگهانی جوانان با ماهواره در زندگی جدید و تغییر ناگهانی نگرش‌ها،

گرایش‌ها و ارزش‌های آنان، بهتر است خانواده تعامل و نحوه درست استفاده کردن از آن را به فرزندان آموزش دهد.

۵- برای جلوگیری از شکل‌گیری تضاد الگوها و ارزش‌های بین زوجین، بایستی قبل از ازدواج فرزندان، خانواده‌ها خود به شناخت دقیق الگوها و ارزش‌های مهم موجود در خانواده مقابل بپردازند.

فهرست منابع:

- ۱- آقاجانی مرسا، حسین، (۱۳۸۴)، عوامل مؤثر بر طلاق بر حسب طبقه اجتماعی، جامعه‌شناسی، شماره ۲، صص ۶۴-۳۱.
- ۲- استونز، راب، (۱۳۷۹)، متفکران بزرگ جامعه‌شناسی، ترجمه مهرداد میردامادی، نشر مرکز، تهران.
- ۳- اعزازی، شهلا، (۱۳۸۶)، جامعه‌شناسی خانواده، انتشارات روشنگران و مطالعات زنان، تهران.
- ۴- تنهایی، حسین ابوالحسن، (۱۳۷۴)، درآمدی بر مکاتب و نظریه‌های جامعه‌شناسی، نشر مرن‌دیز، مشهد.
- ۵- ریاحی، محمد اسماعیل و دیگران، (۱۳۸۶)، تحلیل جامعه‌شناختی میزان گرایش به طلاق (مطالعه موردی شهرستان کرمانشاه)، پژوهش زنان، شماره ۱۹، صص ۱۴۰-۱۰۹.
- ۶- ریتزر، جورج، (۱۳۷۴)، نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، انتشارات علمی، تهران.
- ۷- طالبان، محمدرضا، (۱۳۷۸)، خانواده، دانشگاه و جامعه‌پذیری مذهبی، نامه علوم اجتماعی، شماره ۱۳، صص ۵۴-۲۷.
- ۸- محبی، فاطمه، (۱۳۸۰)، آسیب‌شناسی اجتماعی زنان: طلاق، کتاب زنان، شماره ۱۲، صص ۸-۲۳.
- ۹- مهدی‌زاده، شراره، (۱۳۸۴)، تلویزیون، مخاطب و نگرش نو، جامعه‌شناسی ایران، شماره ۲۴، صص ۲۱۱-۱۸۵.
- ۱۰- وود و شرمن، (۱۳۷۲)، دیدگاه‌های نوین جامعه‌شناسی، ترجمه مصطفی ازکیا، انتشارات کیهان، تهران.

- 11- Breault,K.d. & Augustine,j. (Aug 1987). Explaining divorce in the united state . **Marriage and Family** . V49,n3 . 549-558.
- 12- Brown,Prudence & Manela,Roger. (Sum1978) . Changing family rols : women and divorce . **Divorce** . V1 . 315-328 .
- 13- Chandler,Daniel. (1995) . **Cultivation theory** . Retrieved November 22 . (www.aber.ac.uk/media/documents/short/cultiv.html.)
- 14- Elkin,Frederick & Handel,Gerald . (2001) . **The child and society** . 6th ed . New York : Mc Graw-Hill .
- 15- Kalmijn,Matthijs & Others . (Feb2004) . Interaction between cultural and economic determinants of divorce in the Netherlands . **Marriage and Family** . V66,n1 . 75-89 .
- 16- kemper,Theodore D. (Sep1983) . Predicting the divorce rate : Down? . **Family** . V4,n3 . 507-524 .
- 17- Shepard,Jan.M. (2007) . **Sociology** . 9th ed . Thomoson Higer Education .

